

چکیده مقالات برگزیده سال

۱۳۸۵

مقایسه میان نظر ملاصدرا و فارابی درباره «رئیس اول مدینه»

رضا اکبریان^{*}

یکی از پرسشهایی که اخیراً مطرح شده این است که ملاصدرا پایه‌گذار مشرب جدید در فلسفه و عرفان به عقل معاش انسانها عنایتی نداشته و رویکرد مسلط در تفکر و اندیشه او پرداختن به عقل معاد و امور معنوی و اخروی مردم بوده است و اگر مطالبی هم در این زمینه دارد برگرفته از مطالب فلاسفه پیشین چون فارابی و ابن‌سینا به تبع افلاطون و ارسطو می‌باشد. بدین سبب بر آن شدیم تا نظریات این فیلسوف شیعی را درباره رئیس اول مدینه و شرایط و صفات او که یکی از مسائل مهم فلسفه سیاسی است و از ارزش تطبیقی بالایی برخوردار است در مقایسه با نظریات فارابی عرضه نماییم تا معلوم شود که چگونه او توانسته در پرتو تعالیم قرآنی و روایی بخصوص تعالیم امامان شیعه که بخش قابل توجهی از آنها ناظر به مباحث سیاسی و اجتماعی است، نظریات جدیدی ارائه دهد.

پر واضح است که او نمی‌توانسته نسبت به آنها بی تفاوت مانده و به تفسیر و تبیین آنها نپردازد. وقتی فارابی مقام نبی و فیلسوف را با هم می‌سنجد وحی را به مرتبه استثنایی کمال قوه متخیله مستند می‌سازد، ولی ابن‌سینا با توجه به اینکه نظریه مزبور مستلزم تنزل مرتبه نبوت است، وحی را به عقل قدسی نسبت می‌دهد. ملاصدرا نه سخن فارابی را می‌پذیرد و نه سخن ابن‌سینا را. او در آثار خود با نظر جامع به نبوت می‌پردازد. از نظر او کسی مستحق ریاست بر خلق و صاحب رسالت و مبعوث خدای تعالی است که به مقام و مرتبه جامعیت در نشأت سه‌گانه عقلی و نفسی و حسی رسیده باشد. در نظر او پیامبر تنها به مشاهده صور عالم خیال اکتفا نمی‌کند بلکه ساکن عوالم دیگر نیز هست. البته نبی که معلم و راهنمای همه طبقات مردمان است بیشتر به زبان عالم خیال سخن می‌گوید. اما این بدان معنی نیست که زبان عوالم دیگر را نشناسد. بر اساس قول به وحدت تشکیکی وجود و حرکت جوهری و وحدت نفس و قوا وقتی گفته می‌شود که در وجود کسی قوه خیال قوت بیشتر دارد، این قوه جدا از سایر قوا نیست و حتی می‌توان گفت که بدون کمال عقلی، کمال حقیقی قوه خیال حاصل نمی‌شود.

ملاصدرا سیاست و مأمور به آن را مانند سایر شئون حیات انسانی جزء مراتب حقیقت واحدی بشمار می‌آورد که فلسفه و دین بیانگر آن است. او در تبیین متافیزیکی چنین نظریه‌ای اداره جامعه را مرهون حضور رئیس و رهبری متاع و واجب‌الاتباع می‌داند تا در دنیا که محل فتنه و فساد و کمینگاه انواع مفسده‌ها است، انسانها را هدایت کند و موجبات صلاح و رشاد آنها را فراهم سازد. این سیاست مدن که ملاصدرا ترسیم کرده، یک نظام صرفاً فلسفی و بدون تقید به دین و عرفان و عبودیت نیست و با نظام سیاسی فیلسوفان محض یونان، کاملاً تفاوت دارد.

ملاصدرا نظر خود را درباره رئیس اول مدینه در چنین چارچوبی ارزیابی و تحلیل می‌کند که در آن اراده و عمل همانند علم و فکر اولی و اصلی است. او بر اساس حرکت جوهری که خود بر اصل تقدم وجود بر ماهیت مبتنی است رئیس اول مدینه را کسی می‌داند که با اراده و اختیار ماهیت خود و جامعه خود را می‌سازد و با حرکت از نفس جزئی که بر اساس حسن اختیار و انتخاب فرد انسانی است، در جهت استکمال فردی و اجتماعی خود گام بر می‌دارد. چنین کسی است که نفسش معطوف به قدس جبروت است و پیوسته انوار و اشراقات آن را می‌پذیرد. در اینجا است که حاکم، چهره

یک قدیس و یک ولی الهی را پیدا می‌کند و می‌تواند در پرتو تعالیم دین در مرتبه نازل انبیا و اولیای بزرگ الهی بنشیند. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی اوست. سه سفر نخست از اسفار اربعه، مقدمات لازم را برای رسیدن به مرحله رهبری فراهم می‌کند. پس از طی موفقیت آمیز این سه مرحله، مرحله چهارم که همانا هدایت و رهبری مردم باشد و از نظر رتبه از مراحل سه گانه قبل برتر است، فرا می‌رسد. از نظر ملاصدرا بعد از شناخت خدا و عمل در راه او و وصول به کمال و محو در حق تعالی، انسان می‌تواند در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی وارد شود و به اصلاح امور پردازد و این امری است که بشر جدید نسبت به آن، علاقه‌ای ندارد. در وضع فعلی، وظیفه ادیان الهی مخصوصاً اسلام و فلسفه‌ها و حکمت‌های مبتنی بر آن بس خطیر و در عین حال حیاتی است. هم باید میراث دینی و فرهنگی و سنن آسمانی و ارزشهای مبتنی بر آنها حفظ شود و هم به جهان امروز عرضه گردد.

کلید واژه: رئیس اول مدینه، فلسفه سیاسی، فارابی، ملاصدرا.

حکمت سیاسی و سیاست حکمی محاوره‌ای میان دو فیلسوف

حسین کلباسی اشتری^{*}

نزد آنکه به مناسبت میان «حکمت» و «سیاست» می‌اندیشد، مفاهیمی چون «دانش» و «فضیلت» بر مفاهیمی چون «قدرت» و «نظم» و «حکومت» تقدّم دارد. قرن‌هاست که بشر از لابلای تنگناهای قهری و خودساخته به «آرمانشهر»ی نظر دارد که «اخلاق» را با «سیاست» و «فضیلت» را با «قدرت» یکجا بتواند تجلی دهد، اما گویی شرایط و استلزامات عینی و تجربی همراه با فقر ایمان و معنویت، جا را برای این خواسته فطری آدمی تنگ کرده است.

واقعیت این است که از منظر فلسفه سیاسی – یا بهتر بگوییم رهیافت تأملی – ظهور موانع و بن‌بست‌ها و تعارضات گوناگون در طرح‌های سیاسی بشر از آنجا آغاز شده است که عنصر «حکمت» بمعنای خاص کلمه ربط و مناسبت خود را با «سیاست» دگرگون ساخته است، آنگونه که فی‌المثل با دور شدن نظام‌های سیاسی غرب از «طرح مدینه» افلاطونی، حتی عناصری چون «تربیت» و «عدالت» نیز یا کمرنگ و یا دستخوش استحاله گردید.

سیاستی که مناسبت درست خود را با «حکمت» برقرار کرده با طرح اجتماعی و سیاسی انبیا (ع) نیز مناسبت می‌یابد، زیرا در اینجا پشتوانه رفتار و عمل سیاسی، دانشی است که از یک سو به «حق» و مبدأ معرفت نظر دارد و از سوی دیگر فعل برخاسته از آن با «فضیلت» عینیت می‌یابد، آنگونه که فی‌المثل در حکمت عملی صدرالمتألهین خود را نمایان می‌سازد. اگر در هندسه مکتب صدرایی، «حکمت» به صیوررتی چون «عالماً مضاهیاً للعالم العینی» نظر دارد، پس مراد از «حکمت سیاسی» می‌تواند تذکر و ابرام به این معنا نیز باشد که «حکمت»، هویت جمعی و شمولی دارد نه فردی، زیرا اساساً شرط وصول به مقام حکمت، سعه وجودی است و همچنین «سیاست حکمی» در مبدأ و منتها همان اقتضای حکمت مؤدی به سیاست را در بر دارد. پس در گفتگوی میان دو حکیم مفروض، فعل و طرح سیاسی هرچه که باشد، در نسبت و اتصال تام با مقتضای حکمت قرار دارد و نظر و عمل با شرایط خاص آن تقویم می‌یابد.

کلید واژه: حکمت سیاسی، سیاست حکمی، حکمت، سیاست، فضیلت، قدرت، نظم، حکومت، مدینه، عدالت.

ضرورت ارائه اندیشه سیاسی مبتنی بر دیدگاه صدرایی

حمیدرضا آیت‌اللهی*

اندیشه‌های سیاسی رایج در محافل فکری دنیا در بستر غربی آن رشد یافته است و مبتنی بر پیش فرض‌های بسیاری برای بشر امروز است که در این بستر به ارزیابی سایر دیدگاه‌های سیاسی می‌پردازد. در این ادبیات و در سیستم ارزشی غربی ارزیابی‌ها معنای دیگری دارد. در این مقاله در نظر است مبانی تفکر سیاسی غربی که مسیحیت و مدرنیته است بازنموده شود و سپس ضمن نشان دادن ناتوانی و ناکارآمدی این تفکر، چه از حیث مبانی فکری و چه از جهت عواطف عملی، بی‌تناسبی آن با جامعه اسلامی واکاویده شود و بر این مسئله تأکید گردد که شرایط خاص جامعه ما اقتضا می‌کند که سیستمی خاص برای ساختار سیاسی آن ارائه گردد.

با توجه به اینکه بسیاری از سیستم‌های سیاسی ارائه شده در شرایط فعلی تحت تأثیر جو غالب غربی بوده است از اینرو برای ارائه مدلی متناسب ضرورت دارد عناصر اندیشه‌های سیاسی‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد که در فضای حاکم اندیشه‌های غربی رشد و نمو نیافته باشند. در این میان اندیشه سیاسی ملاصدرا به خاطر این ویژگی می‌تواند عناصر ارزشمندی را که در بستر جامعه اسلامی اقتضا دارد ارائه نماید. پس از بررسی این مطلب آن عناصر اصلی تفکر سیاسی ملاصدرا که از اساس با تفکر رایج غربی متفاوت است نشان داده خواهد شد.

کلید واژه: اندیشه‌های سیاسی، سیستم ارزشی غربی، ساختار سیاسی، سیستم‌های سیاسی، جامعه اسلامی، ملاصدرا.

سه ابتکار صدرا در تناقض

زهرا مصطفوی*

آنچه میان قدمای علم منطق مشهور بوده است، لزوم وحدتهای هشتگانه میان دو قضیه متناقض می‌باشد. چنانچه در شعر معروفی بطور خلاصه بیان گردیده است:

در تناقض هشت وحدت شرط دان
وحدت موضوع و محمول و مکان
وحدت شرط و اضافه، جزء و کل
قوه و فعل است در آخر، زمان

چنانچه میان پیروان حکمت متعالیه مشهور است، صدرالمتألهین وحدت دیگری را به آن شروط افزوده است (اگر چه خود وی مدعی است آن را از کلام گذشتگان استفاده نموده، اما بکارگیری و پرداختن به آن از تلاشهای خود ملاحظه می‌باشد) و آن وحدت در حمل است. دو قضیه متناقض لازم است از حیث چگونگی حمل اولی ذاتی یا حمل شایع صناعی باهم مطابق باشند. (ر.ک: اسفار، ج ۱، ص ۲۹۲، تنقیح در منطق: ص ۹)

شرط دهمی که آن نیز توسط ملاصدرا به بحث تناقض اضافه شده و مورد توجه برخی از پیروان حکمت متعالیه واقع گردیده، وحدت حمل از نظر حمل حقیقت و رقیقت است. وی این شرط را در ضمن قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» مورد توجه قرار داده است. اگر باطن و حقیقت اشیاء را با ظاهر و رقیقه آنها در نظر بگیریم می‌توان حقیقت را با رقیقت متحد دانست و در عین حال رقیقت را از حقیقت نفی نمود بدون آنکه تناقضی رخ دهد. (اسفار ج ۶، ص ۱۱۰-۱۱۸)

ملاصدرا در برخی از کتب خود به شرط یازدهمی در وحدت میان متناقضین اشاره می‌کند که مورد توجه فلاسفه و پیروان حکمت متعالیه قرار نگرفته است. وی می‌گوید: موضوع دو قضیه متناقض باید جسمانی باشد و اگر دو قضیه درباره یک موجود روحانی حکم کند ممکن است طرفین نقیض درباره آن صادق باشد.

ملاصدرا می‌فرماید: اگرچه فلاسفه و منطقیین نسبت به این شرط تصریحی نکرده‌اند ولی از کلمات آنها و مخصوصاً مطالبی که اهل کشف و شهود گفته‌اند می‌توان این شرط را به دست آورد.

بنابراین، دو قضیه‌ای که مورد توجه قرار گرفته و رابطه تناقض میان آنها برقرار می‌شود لازم است از حیث آنکه در مورد جهان جسمانی حکم می‌کنند و موجودات عالم جسمانی را مورد بحث قرار داده‌اند باهم مطابق باشند؛ یعنی نه تنها نباید یکی از قضایا درباره موجود روحانی و دیگری درباره موجود جسمانی حکم کند (تفاوت در موضوع) بلکه اگر هر دو قضیه درباره موجود روحانی حکم کند، تناقض رخ نمی‌دهد. (الشواهد الربوبیه: ص ۲۸)

صدرالمتألهین به کمک هر کدام از شروط سه گانه‌ای که به مبحث وحدت تناقض اضافه فرموده است مسائل مختلفی را در فلسفه حل کرده و مشکلاتی را از پیش پای فلاسفه برداشته است.

این مقاله به شرح هر کدام از شرطهای سه‌گانه ملاصدرا می‌پردازد و تأثیر آن را در فلسفه بیان می‌کند. از این میان، شرط سوم ملاصدرا که مورد توجه متأخرین نبوده و در بحث رابطه عرفان و منطق از فلسفه عرفان، و بحث عقل و دین از کلام جدید تأثیر مستقیمی دارد بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه: صدرا، تناقض، علم منطق، حکمت متعالیه، صدرالمتألهین، حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی.

سیاست و حکومت در منظومه فکری صدرالمتألهین

طوبی کرمانی^{*}

برغم مطالب و نظرات وسیع و مهم در خصوص سیاست و حکومت (بطور اعم و اخص) و وجود فلسفه سیاسی متقن و روشن در نزد حکیمان اسلامی، از سوی برخی نویسندگان اظهار شده است که در تفکر اسلامی بخصوص سبک صدرایی، سیاست و فلسفه سیاسی، جایگاهی ندارد و معتقدند از آنجا که در اندیشه اسلامی بخصوص تفکر و فلسفه آمیخته به عرفان صدرایی، دنیا مورد مزمت و نکوهش قرار گرفته‌اند، در این مکتب، نمی‌توان انتظار اندیشه سیاسی داشت چرا که در سیاست، اصالت با دنیا و در عرفان، اصالت با آخرت است و با مبانی عرفانی، اندیشه و عمل دنیایی نمی‌توان داشت و عنوان کرده‌اند که صدرا همه تلاش خویش را به اثبات معاد جسمانی معطوف داشته و از تأمل در معاش انسانها بطور کلی غافل مانده است و تنها یکبار در بخش پایانی کتاب مبدأ و معاد، خلاصه‌ای درباره سیاست آورده است. از اینرو صدرا در قلمرو اندیشه سیاسی و حوزه سیاست، جایگاهی ندارد. (طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران).

با توجه به مطالب فوق، انتخاب چنین عنوان و موضوعی، مفید بنظر می‌رسد چرا که وی در بسیاری از آثار خود به مطلب مذکور پرداخته است از جمله: مبدأ و معاد، فصل‌های ۶ تا پایان ۱۲، کسر اصنام الجاهلیه، المظاهر الالهیه، شرح الهدایه اثیریه، مفاتیح الغیب، «تفسیر قرآن کریم در بحث مفهوم قدرت و حقیقت آن و بحث خلافت»، و نیز شواهد الربوبیه که به رابطه سیاست و شریعت و دینداری پرداخته و صفات رئیس را که همان صفات رئیس در نزد ابن سیناست، بیان می‌کند و در بخش پنجم به بحث پیرامون نبوت و ولایت و به اثبات رابطه عمیق و قوی شریعت و سیاست پرداخته است. نکته خطای چنین داوریه‌های عجولانه‌ای در خصوص صدرا، آن است که این حکیم الهی به انسان و جایگاه وی در هستی توجه ویژه دارد. از اینرو موضوعاتی چون «حقوق اجتماعی»، «لزوم قانون و اجتماع»، «آزادیهای انسان»، «دیانت و سیاست» را در ارتباط با انسان و میان رشته‌ای ملاحظه و مباحثه می‌نماید و از اینرو در تمام ارکان منظومه فکری صدرا و از جمله فهم وی از سیاست و رابطه آن با شریعت و طریقت و فلسفه، لازم است به جایگاه انسان در دنیا و آخرت توجه شود زیرا وی معتقد است غرض خلقت، هدایت افراد بشر به جوار الهی و دار کرامت و عنایت و رحمت اوست و از اینرو تشکیل حکومت و تنظیم سیاست نیز از آن جهت، ضرورت می‌یابد که امکان عبادت را برای بندگان خدا فراهم می‌آورد.

او معتقد است انسان موجودی است که حب تفرّد و خودخواهی و تغالب جوئی بر وی غالب گشته است ... پس اگر امر حیات و زندگانی در افراد بشر، سهل و معطل گذارده شود و سیاست عادلانه و حکومت آمرانه ما بین آنان ... وجود نداشته باشد، هر آینه امر حیات و معیشت بر آنان دشوار می‌گردد ... و این مسئله، آنان را از سیر و سلوک و عبودیت پروردگار منحرف می‌سازد و آنان را از ذکر خدا غافل می‌کند. (شواهد الربوبیه)

از اینرو در نظر ملاصدرا، سیاست بمعنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به آخرت و بمنظور تقرّب به خداوند است و به این ترتیب دنیا هدف نیست اما از باب مقدمه و راه آخرت، اصالت دارد. بنظر صدرا، غرض از وضع شرایع و وجوب اطاعت از دستورات خداوند (قانون) آن است که شهوات در خدمت عقل درآید و جزء به کلّ و دنیا به آخرت و محسوس به معقول

بازگردد و به استناد سخن حکیمی که هرگاه عدل قائم گردد، شهوات عقول را خدمت می‌کنند و هرگاه جور بپا شود، عقول شهوات را خدمت می‌نماید» لزوم وجود سیاست و حکومت را اثبات می‌کند. (کسر اصنام الجاهلیه)

بطور کلی، فلسفه سیاسی صدرا مبتنی بر فلسفه نظری وی است و آن مبتنی بر اصولی ثابت و مفروضاتی قطعی استوار است که در فرایند مبدأ و معاد، در قالب چهار سفر مطرح شده است. از جمله این اصول، حاکمیت مطلق الهی در همه عرصه‌های هستی است که معتقد است همه چیز در تحت مشیت و اراده خداوند قرار دارد. اعتقاد به قانونمندی و سنتهای حاکم بر هستی و غایتمندی همه موجودات جزء پیش‌فرضهای قطعی فلسفه سیاسی صدراست. همچنین ضرورت رسالت و امامت، جوهره بنیادین سیاست وی را تشکیل می‌دهد. نگرش به جایگاه محوری انسان بعنوان خلیفه الله، عنصر فاعلی بر همه رهیافتها و رویکردهای سیاسی اوست و براساس این اصول و مبانی، صدرا بشیوه‌ای عقلانی به بیان معرفت حقایق، ماهیت و غایات امامت و حکومت، قدرت و ولایت، آزادی رأی، اراده و انتخاب، رابطه متقابل فرد و دولت و دین و سیاست، قانون قسط و عدالت اجتماعی و تدبیر و اصلاح حیات اجتماعی و تبیین فضایل و ترویج ارزشها در جامعه می‌پردازد.

کلید واژه: سیاست، حکومت، صدرالمتألهین، حکومت، حکیمان اسلامی، دنیا، عرفان، آخرت، اندیشه سیاسی، شریعت، دینداری.

سیاست پسینی

محمد تقی فعالی^{*}

اسلام دارای بُعد سیاسی و نظام حکومتی است و رویکرد مثبتی از سیاست را عرضه می‌کند. زیرا در نظام سیاسی خود تأمین مصالح مادی و معنوی را با یکدیگر مد نظر قرار داده است. از آنجا که دین مبین اسلام با تفکر سکولاریسم مخالف است منافع دنیوی را در راستای منافع اخروی قرار می‌دهد.

نظام سیاسی اسلام دارای سه مؤلفه سیاسی است. در محور نسبت دنیا و آخرت، اسلام معتقد به دنیایی در جهت است و مطلوب، انسان آخرت‌گرای دنیا طلب می‌باشد. در محور قدرت، ملاک قدرت و حکومت را اذن الهی می‌داند. و در محور قانون و قانونگذاری معتقد است تمام شئون انسانی محتاج قانون و ضوابط الهی است و قانونگذاری را منحصر به حریم ربوبی می‌داند. ملاصدرا در تمام این موارد دیدگاههای خود را به صورت دقیق و عمیق از اسلام اقتباس کرد و به صورت استدلالی و براساس مبانی حکمت متعالیه ارائه نموده است.

کلید واژه: شریعت، نظام سیاسی، دنیا و آخرت، مشروعیت و قانون.

مبانی اندیشه نظری و سیره عملی صدرالمتهلین در سیاست

علی اله‌بداشتی^{*}

صدرالحکماء و المتألّهین چهره ماندگار تاریخ حکمت اسلام و ایران در حکمت نظری و حکمت عملی، صاحب اندیشه‌های نو بوده است، یکی از اندیشه‌های او در حکمت عملی سیاست مدن است. او سیاست را وسیله تنظیم حیات اجتماعی و مقدمه شریعت و شریعت را وسیله حرکت و تقرب انسان بسوی خدا می‌داند.

در نگاه صدرالمتهلین دنیا مقصد نهایی انسان نیست بلکه مزرعه تلاش انسان برای حیات جاودانی است، و سیاست تنها وسیله کسب قدرت نیست؛ بلکه ابزار هدایت جامعه است بر این مبنا کسانی حق دارند رئیس مدینه فاضله باشند که در کمال حکمت نظری و حکمت عملی بوده تا واسطه بین انسان و خدا و هادی انسان بسوی خدا و معلم انسانها در تعلیم کتاب و حکمت باشند.

ملاصدرا در سیره عملی خویش نیز آن گونه عمل کرد که می‌اندیشید حکمت و معرفت ربوبی در نزد او بالاترین رسالت انسان حکیم است و خود در این راه از مناصب دنیوی و سخن بر وفاق اهل دنیا گفتن پرهیز نمود تا آنکه انوار حکمت ربانی به رویش گشوده گشت.

کلید واژه: صدرالمتهلین، سیاست، حکمت نظری، حکمت عملی، شریعت.

نقش دین در ادارهٔ جامعه از نظر حکمت متعالیه

منصور ایمانپور^{*}

گرچه ارائهٔ تعریف جامع و مانع از دین _ که مورد وفاق دینداران و دین شناسان باشد _ امری مشکل و شاید ناممکن است، لکن اگر دین را مجموعه‌ای از آموزه‌ها در حوزهٔ اعتقادات، اخلاق، احکام فقهی و پاره‌ای مطالب دیگر بدانیم که ریشه و حیانی دارند و توسط فرد یا افراد معصوم برای ما عرضه شده است؛ در این صورت با این پرسش مواجه می‌شویم که دین چه نسبتی با معارف مختلف بشری و ساحت‌های گوناگون حیات انسانی دارد؟ آیا دین یک امر فردی و اختصاصی است که به رابطهٔ ویژهٔ خود فرد با خدای خودش مربوط می‌شود یا در مناسبات خانوادگی و اجتماعی و سیاسی نیز دخیل است؟

کسانی در پاسخ به پرسش فوق، دین را به رابطهٔ خاص^۱ و صمیمانهٔ هر فرد با خدای خود معطوف کرده‌اند و از تأثیرگذاری در قلمرو اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منع نموده‌اند و ادارهٔ این حوزه‌ها را به دست معارف و تدابیر خود بشر سپرده‌اند و این رویکرد خود را تحت عنوان سکولاریسم معرفی و ترویج نموده‌اند. لکن مطالعهٔ آثار فیلسوفان اسلامی بویژه حکمت متعالیه در خصوص مباحث نبوت و سیاست نشان می‌دهد که سامان بخشی به جامعه و برقراری نظم مبتنی بر عدالت در آن و هدایت جامعه بسوی تحقق آرمانهای والای انسانی و دفاع از حقوق انسانها در مقابل ستمگران داخلی و خارجی، بخشی از کارکردهای انکارناپذیر شریعت و پاره‌ای از شئون اجتناب ناپذیر پیامبر است و اساساً خداوند متعال پیامبران را برای دادگستری بمنظور تسهیل مسیر سعادت واقعی یعنی رسیدن به حقتعالی فرستاده است. تشریح مستند و مستدل مدعای فوق و ارزیابی آن، محتوایی است که این مقاله بدان مشتمل است.

کلید واژه: دین شناسی، سیاست، کارکردهای دین، نبوت، جامعهٔ دینی.

سیری در مقدمه کسر اصنام الجاهلیه تنها اثر مستقل صدرالدین شیرازی در حکمت و عرفان عملی

سید صدرالدین طاهری^x

یکی از آثار مهم صدرالمتألهین شیرازی کتاب کسر اصنام الجاهلیه است، و این کتاب تنها اثر مستقل در زمینه حکمت عملی و عرفان عملی است. بیشترین نظر صدرا در نگارش این اثر ارشاد کسانی بوده که به دروغ و به عهد یا به خطا و چه بسا با حسن نیت به راهی می‌روند که شایسته است عرفان کاذب و تصوف دروغین نامیده شود. این کتاب دارای دو مقدمه و چهار بخش و یک خاتمه است.

در مقاله حاضر سعی شده است پس از معرفی مختصر کتاب، دیدگاه صدرالمتألهین پیرامون اقسام منحرفان از طریق حق در میان معلمان و متعلمان از زبان وی در مقدمه اول کتاب بیان شود. سپس با استفاده از مطالب مقدمه دوم، نظر ملاصدرا درباره چگونگی پیشرفت در مسیر سلوک عرفانی و ترقی در مدارج اخلاقی باختصار بیان شده و به تأییداتی از تاریخ اسلام و آیات قرآن و روایات اسلامی و شیوه علمای دین در مورد دیدگاه صدرا اشاره شده و سرانجام مقایسه‌ای میان نظر صدرالمتألهین و نظریه معروف افلاطون مبنی بر اتحاد علم و اخلاق صورت گرفته است.

کلید واژه: اخلاق، عرفان، سلوک، سیاست، ریاضت، طهارت و علم.

نکاتی از حیات علمی و فلسفی و اشارتی به خطّ مشی سیاسی و اجتماعی صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)

سید محمد دامادی^x

در طیّ مطالب مقاله ضمن بیان نکته‌هایی شاخص از حیات علمی و فلسفی حکیم، دوران زندگانی علمی ملاصدرا به سه دوره تقسیم گردیده است. آنگاه با ذکر جریان تحوّل تاریخی و تکامل تدریجی حکمت الهی در عهد اسلامی تا زمان ملاصدرا با نگرشی تازه به توضیح «حکمت متعالیه ملاصدرا» پرداخته و دلایل اختیار و عزلت و انزوای حکیم را باز نموده و ضمن تصویر اوضاع زمان زندگی او آن هم در نهایت اجمال _ گفته‌ام که صدر حکیمی برج عاج نشین نبود اما در بیان باورداشتهای سیاسی و اجتماعی احتیاطی عالمانه و دوراندیشانه داشته و همراه با آینده‌نگری دوستدار و آرزومند پیروزی عقل و درایت بر جهل و سفاهت در سایه نشر حکمت و فضیلت و گسترش عدالت بوده است. پس از توضیحات مقدماتی، تفکر صدرالدین شیرازی در مورد «سیاست» و «حکومت» بر محور و مدار دو اصل خلاصه گردیده است:

۱. چگونه می‌توان رستگاری و نجات بشریت و حفاظت از دستاوردهای معنوی اسلافش را که با تحمّل رنج و زحمت و مبارزه و مشقّت به چنگ آورده بودند و او از جمله وارثان خَلَفِ میراث فلسفی بود، تأمین کرد؟
 ۲. چگونه می‌توان جامعه انسانی را از وقوع مصیبت‌ها ایمنی و مصونیت بخشید؟
- در راستای تحقّق این هدفها وظیفه مهمّ و اساسی خود را تعلیم و آموزش و نگارش آثار و روشنگری اندیشه‌ها و افکار در سایه نشر حکمت و گسترش معرفت دانسته و می‌توان گفت خطّ مشی سیاسی و اجتماعی او نیز آراستگی تمام عیارش بر «هنر جنگیدن، بدون گلاویز شدن»[†] بوده است.

کلید واژه: صدرالدین شیرازی، دیدگاه سیاسی و اجتماعی.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ و معارف اسلامی

†. Art of fighting without fighting.

جامعه مطلوب از منظر حکیمان مسلمان

بیوک علیزاده^x

پرداختن به فلسفه سیاست، آیین شهریاری و جستجو از جامعه مطلوب، یکی از دغدغه‌های فکری حکیمان مسلمان بوده است. بحث و گفتگو در باب چنین جامعه‌ای و تفلسف و نظرپردازی در خصوص آن از مشغله‌های جدی آنان بشمار می‌آید. بخش مهمی از آثار فلسفی که توسط مسلمانان تولید شده است، به بازتاب اندیشه فلسفی آنان در باب جامعه اختصاص یافته است.

در این مقاله نخست عوامل طرح و پردازش این مسئله در ذهن و زبان حکیمان مسلمان و منابع الهام‌بخش آنان بررسی شده است. یکی از منابع اساسی الهام‌بخش فیلسوفان ما برای طرح چنین مباحثی، قرآن بوده است. از همین رو ضمن بررسی چند و چون اثرگذاری این منبع ارزشمند بر فیلسوفان مسلمان، مؤلفه‌های اندیشه سیاسی در قرآن و آسیب‌شناسی وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب در خصوص فرد و جامعه از منظر قرآن مورد بحث قرار گرفته است. افزون بر منبع و حیاتی، عواملی که به عقلانیت فلسفی مسلمانان مربوط می‌شود و همینطور تأثیرپذیری آنان از میراث فلسفی یونان باستان که در جریان نهضت ترجمه به دنیای اسلام منتقل شد، بخش دیگری از مطالب این مقاله را به خود اختصاص داده است.

نخستین فیلسوفی که در دنیای اسلام مباحث مستقل و منظمی در خصوص جامعه مطلوب و ارکان و مؤلفه‌های آن مطرح کرد و آثار متعددی در باب آن تألیف نمود، فارابی است. و به همین جهت است که او را بنیانگذار فلسفه سیاسی در دنیای اسلام نامیده‌اند.

نگارنده ضمن گزارش دیدگاه فارابی و بررسی عناصر اندیشه سیاسی او، کارنامه اخلاف او را نیز ورق زده است. و ضمن معرفی آثاری که درباره اندیشه‌های سیاسی ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا - فیلسوفانی که هرکدام مکتبی مستقل در حوزه اندیشه اسلامی بنیاد گذاشته‌اند - به رشته تحریر درآمده است، مواضعی را که خود این فیلسوفان بالاستقلال یا به تبع مباحث دیگر، بحثهای یاد شده را مطرح کرده‌اند، معرفی نموده است. افزون بر آنها کارنامه اندیشمندانی همچون ابن خلدون، خواجه نصیرالدین طوسی و کسانی که به هر جهت فیلسوف صاحب مکتب محسوب نمی‌شوند هم، مرور شده است.

کلید واژه: جامعه مطلوب، مدینه فاضله، جامعه آرمانی، آیین شهریاری، اندیشه سیاسی.

دموکراسی و خلافت الهی در اندیشه سیاسی صدرا

فرح رامین

طرح نسبت بین دین و دموکراسی، در حوزه تفکر سیاسی و دینی، دل‌مشغولی و بحث‌های فراوانی در میان محققان و متفکران برانگیخته است. بحث درباره نظام‌های مدنی غرب و قابلیت انطباق آن در جوامع اسلامی با بستر شریعت، قدمتی دیرینه تا آشنایی مسلمانان با آراء افلاطون و ارسطو و نظریه حکومت‌های چهارگانه آریستوکراسی، دموکراسی، الیگارش و تیرانی دارد.^{*} اما دموکراسی بمعنای قانونگذاری و مشارکت مردم به صورت آزادانه یا در قالب نهادهای خودگردان و توجه به فلسفه سیاسی آن، تا قبل از رویارویی جدی روشنفکران دوره قاجار و نخبگان مذهبی و سیاسی جامعه آن روز ایران، لباس تفکر و مذاقه به خود نمی‌پوشد. البته در جهان اسلام، با توجه به مبارزه‌های نظامی و سیاسی عثمانی با کشورهای اروپایی و وجود طبقه سازمان یافته تحصیل‌کردگان مصری، سوری و ترک در ممالک اروپایی، روند تفهیم و تطبیق دموکراسی و دین آغاز شده بود.[†]

پذیرش یا عدم پذیرش سازگاری دموکراسی با حکومت دینی، بستگی به پاسخ به این سؤالات دارد: دموکراسی چیست؟ آیا دموکراسی یک نظریه سیاسی عام و فراگیر است، یا یک روش حکومتی که سازوکارهای اداره جامعه را معین می‌کند؟ نقش مردم در دموکراسی تا چه حدی است؟ اگر دموکراسی بمنزله یک روش است، آیا روشها از ارزشها تهی و به لحاظ ماهیت خنثی هستند و دموکراسی با هر ایدئولوژی سازگار است؟

کلید واژه: دموکراسی، خلافت الهی، اندیشه سیاسی، دین، جوامع اسلامی، شریعت، فلسفه سیاسی،

۱. طباطبایی، سید جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران (ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵) ص ۲۴-۲۶.

۲. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی غرب، ابوطالب صارمی (ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر) ص ۸۷-۹۶.

سیاست و حکومت در حکمت متعالیه قانون متعالی رمز مدینه فاضله صدرایی

محمد علی نویدی

غرض و غایت حکمت متعالیه فلاح و رستگاری انسان است و مفتاح این سعادت‌مندی استکمال نفس ناطقه آدمی در سایه‌سار معقولات حکمت نظری و تدابیر معمولات حکمت عملی بواسطه سیر و سلوک حرکت جوهری است. نخستین پرسش بنیادین در این مقال و مجال این است که سیاست و حکومت در حکمت عملی صدرایی چه جایگاه و نقشی دارد. این پرسش هم پرسش از موقعیت یعنی هستی و وجود سیاست و حکومت در حکمت متعالیه است و هم پرسش از کارکرد، عمل و اثر سیاست و حکومت است.

پرسش بنیادین دیگر پرسش از ضرورت مدینه فاضله است، سیاست و حکومت بدون سامان سیاسی و تأسیس مدینه اثرگذاری قطعی نخواهد داشت و به جای اثربیت در متن حیات اجتماعی در حاشیه حیات فردی عقیم خواهد ماند. سومین پرسش اساسی نقش رهبری و مدیریت در مدینه فاضله و توسعه، تحول و تعالی جامعه است، رئیس مدینه در حکمت متعالیه نقش بی‌بدیل دارد، رهبری و هدایت با مدیریت و ریاست متفاوت است.

پرسش بنیادین دیگر نسبت انسان با دیانت و سیاست در مدینه است از یکسو، انسان در کانون و متعلق سیاست است و از دیگر سو، دیانت دلیل انسان است. آیا این رابطه، نسبت حکمی و وجودی است یا نسبت حکومتی و وقوعی. اما در حکمت عملی ملاصدرا قانون نقش ماهوی دارد. مدینه بدون قانون محقق شدنی نیست لیکن پرسش این است که کدام قانون و کدام ناموس موجب قوام و دوام مدینه فاضله است، مدعای این مقاله «قانونی متعالی» است که سامان مدینه بر آن استوار است و سیاست و حکومت صدرایی و حکمت متعالیه بدون قانون متعالی به اتمام و اکمال نخواهد رسید. رمز مدینه فاضله صدرایی قانون متعالی است و شاید با تبیین قانون متعالی و نقش آن در حکمت عملی و سیاست و حکومت ملاصدرا، پرتویی بر چشم انداز و افق آینده تابیده شود.

آخرین پرسش بنیادین در این مجال پرسش از نقش سیاست و حکومت و نقش حکمت عملی متعالیه در سیاست و حکومت آینده بشر است. آیا بشر آینده به فلسفه و اندیشه سیاسی ملاصدرا نیازمند خواهد بود؟ آیا سیاست و حکومت آیندگان در جستجوی عناصر حکمت عملی صدرالمتألهین خواهند بود؟ مدینه فاضله حکمت متعالیه معطوف به آینده است و با نگاه و رویکرد آینده اندیشانه می‌توان به بحث و فحص نشست.

کلید واژه: قانون متعالی، آینده مطلوب، سیاست و حکومت، مدینه فاضله، رهبری و مدیریت، عدالت و حقانیت، شریعت و دیانت.

آیا مشی سیاسی ملاصدرا واقع گرایانه بود؟

غلامرضا فدایی عراقی^{*}

سیاست بعنوان ادامه زندگی و نه بعنوان امری ثانوی و اعتباری که رعایت آن از عدم رعایت آن بهتر باشد، نکته‌ای است که محور بحث بسیاری از اندیشمندان بوده و هست. به تعبیر روشنتر آنهایی که به هر دلیل از برخوردهای اجتماعی و سیاسی ناتوانند و یا با انگیزه‌های دیگر به مسائل اجتماعی می‌نگرند بگونه‌ای با سیاست برخورد می‌کنند که گویی توجه و یا دخالت در آن امری استحسانی و استجابی است. درحالی‌که اگر با نگاه دیگری به جهان و انسان نگریسته و استمرار خلقت جهان و زندگی انسان بر مدار عدالت فرض شود، ضرورت اداره زندگی شکل و معنای دیگری به خود می‌گیرد. همه فلاسفه جهان به حکمت باصطلاح عملی توجه کرده و موضع خود را کم و بیش روشن نموده اند. در رأس همه اندیشمندان ارسطو است که پس از افلاطون به اداره زندگی در ابعاد فردی و اجتماعی توجه نموده و آن را به حکمت عملی تعبیر کرده است. مقایسه حکمت عملی با حکمت نظری در منطق ارسطویی گویی وجهه درجه دومی به آن داده است و قطعیت و یا عدم قطعیت در حکمت عملی در مقایسه با حکمت نظری، آن را محل بحث و اختلاف نظر کرده است.

در هر حال اگر بپذیریم که حکمت عملی برگرفته از علت وجودی و برخاسته از متن زندگی و حاقّ وجودی انسان و استمرار زندگی او براساس هدفمندی است و این دو، عوامل کلیدی است که برگرفته از اصل آفرینش است، آن وقت ناگزیر از اعتقاد به این خواهیم بود که یا دستورات برای زندگی بهتر باید از جانب آفریدگار جهان باشد و یا توسط عقلای مردم که خود را تافته جدا بافته از آنان نمی‌دانند به صورت قوانین وضع شود. در آیینهای دینی فقه سیاسی به این مسئله می‌پردازد.

اگر حاکمان جامعه از نخبگان باشند و همه بر مدار درست حرکت کنند و باصطلاح مدینه فاضله بسازند، همکاری همه و بویژه حکما و دانشمندان در آن امری قطعی و واجب است. اما چنانچه در اثر استبداد و تکروری حاکمان و با تمکین مردمان از آنان از روی ترس و یا طمع، سیاست از مسیر اصلی خود که همانا حفظ عدالت است خارج شود بناگزیر برای مخالفان با سیاست زورگویان و حاکمان مستبد سه حالت می‌توان تصویر کرد. این سه حالت عبارتند از: سیاست گریز، پرهیز و ستیز که هر کدام جنبه مثبت و منفی می‌تواند داشته باشد. زمان زندگی ملاصدرا از جهات عدیده قابل مطالعه است. استقرار اولین دولت فراگیر شیعی، حضور علمای بنام در دستگاه دولتی، رشد جریان اخباریگری و فراز و فرود جریانهای صوفیانه، همزمان با نفوذ مراودات غربی مسیحی در این عصر، این دوره را بسیار پیچیده کرده است. اینکه ملاصدرا بعنوان یک حکیم متأله و واقعگرا، برخلاف بسیاری از علمای بنام زمانش، کدامیک از این حالات شش گانه را انتخاب کرد و چرا موضوع بحث این مقاله است.

کلید واژه: سیاست، حکمت عملی، حاکمان صفوی، سیاست گریز، سیاست پرهیز، سیاست.

حکمت و عنایت الهی مبنای نظریه حکومت دینی

محمد کاظم فرقانی*

نظریه حکومت دینی بعنوان حکومتی که حاکمان آن از طرف خدای تعالی حق حکومت یافته‌اند یا بمعنای حکومتی که درصدد اجرای قوانین اجتماعی ارسال شده از سوی خدای تعالی برای بشر می‌باشد مبتنی بر این است که خدای تعالی کسانی را برای حکومت بر بشر معین کند (اعم از بیواسطه و باواسطه، نصب عام و نصب خاص) و قوانین را برای زندگی اجتماعی آدمیان تشریح و ارسال کند تا بشر با اطاعت از حاکمان برگزیده الهی و سرسپردن به قوانین الهی به سعادت دست یابد.

گذشته از مبانی انسان شناسانه این نظریه که نیاز آدمیان به حاکمان و قوانین مذکور را به اثبات می‌رساند و سعادت آدمیان را بگونه‌ای معنا می‌کند که مبتنی بر برآورده شدن آن نیاز باشد، این پرسش رخ می‌نماید که بر فرض وجود چنین نیازی در آدمیان و ابتدای سعادت ایشان بر برآورده شدن آن، به کدام برهان، خدای تعالی این نیاز را برآورده می‌کند؟ فیلسوفان مسلمان برای ارائه چنین برهانی به حکمت و عنایت الهی تمسک کرده‌اند و این نیاز آدمیان را با نیازهای دیگر وی که از سوی خدای تعالی برآورده شده است مقایسه کرده‌اند و برآوردن این نیاز را به طریق اولی لازمه حکمت و عنایت الهی دانسته‌اند.[†]

مقاله حاضر در پی آن است تا با بررسی معنای حکمت و عنایت الهی و لوازم آن، برهان مذکور را مورد ارزیابی قرار دهد. بنظر نگارنده مقاله، این برهان تمثیلی بیش نیست و نمی‌تواند ضرورت پیشینی نصب حاکمان و وضع قوانین از سوی خدای تعالی را اثبات کند. البته این سخن بمعنای نفی پذیرش پسینی حاکمان منصوب و قوانین موضوع الهی نمی‌باشد.

کلید واژه: حکومت دینی، حکمت الهی، عنایت الهی، فلسفه سیاسی، فلسفه اسلامی، ملاصدرا.

¹ عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

۲. ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، راجعه و قدم له: الدكتور ابراهیم مدکور، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۴۴۲، صدر المتألهین، المبدأ و المعاد، صححه: السید جلال الدین الآشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۶۱۳، صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح: السید جلال الدین الآشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۰، ص ۳۶۰.

حکومت و امت، جامعه و دولت در فلسفه سیاسی ملاصدرا

رسول برجیسیان*

در این مقاله ابتدا به این موضوع پرداخته شده که چگونه می‌توان موضوعات فلسفه سیاسی را در فلسفه ملاصدرا به دست داد. و پس از آن به تعریف حکومت و امت، دولت و جامعه و رابطه آن دو براساس فلسفه صدرای پرداخته شده است. در این پژوهش ثابت شده است که: نمی‌توان فلسفه ای را جامع دانست و آنگاه منکر آن بود که بتوان از ورای آن به سیاست، تاریخ، هنر، علم و ... نگاه نکرد. فلسفه صدرای چنان قوتی است که می‌تواند تعریف حکومت، جامعه، حقوق، قوانین، قدرت، مرجعیت، مشروعیت، حقوق بشر، آزادی، برابری، عدالت و سایر موضوعات مطرح در فلسفه سیاست را براساس دستگاه فلسفی خود به دست دهد؛ و از اینرو ما می‌توانیم زیر بنای حکومت و سیاست را براساس دستگاه فلسفی صدرای از نو در جهان اسلام نشان دهیم.

وقتی فیلسوف بزرگی همچون صدرای دستگاهی فلسفی بدانیم، نمی‌توانیم وی را بدون فلسفه سیاسی بدانیم؛ حتی اگر صدرای هیچ سخنی هم در سیاست نگفته باشد (با توجه به سخنان بسیار زیاد وی در این موضوع)، ما می‌توانیم براساس فضای تفکر و افقی که برای ما باز می‌کند به تفکر سیاسی پردازیم. در این فضا تمامی اصولی که اساس فلسفه صدرای را تشکیل می‌دهند حضور دارند، در نتیجه براساس دستور زبان مفهومی این دستگاه که برگرفته از اصول راستین در حقیقت وجود می‌باشد، می‌توان حقایقی را در خصوص سیاست و حکومت به دست داد.

موقعی که جامعه و سیاسیون به کمال این نظام پی بردند، آنگاه بر کسانی که صدرایی فکر می‌کنند لازم است که ارتباط فلسفه صدرای را در همه اجزاء سیاست و حکومت نشان دهند، تا برای همه افراد (نه تنها سیاسیون) وظیفه در قبال حکومتی که نه تنها به معیشت مادی آنها می‌اندیشد بلکه همه ابعاد حیات انسانی را در نظر دارد، روشن گردد.

شکل و صورت حیاتی که فلسفه صدرای برای ما باز می‌نماید، صورتی از حیات است که در آن ارتباط حیات انسانی با تمامی عناصر تمدن و فرهنگ اسلامی حفظ گردیده است. آری فلسفه صدرای چنان قوتی داشته که بتواند تمامی عناصر اساسی تشیع را در ساخت فلسفه سیاسی خود به کار گیرد.

در کشوری شیعی که شاگردان صدرای توانسته اند حکومتی را بعد از انقلاب اسلامی ایران برپا کنند، بیش از پیش ضرورت دارد که زیر بنای این حکومت براساس دستگاه فلسفی صدرای روشن گردد. در این پژوهش از مفاهیم فلسفه غرب بمنظور ایجاد چالشهای جدید و همچنین به کمال رساندن فلسفه سیاسی صدرای استفاده شده است. و ما نیز بر همین اساس در صدد نشان دادن مفاهیمی هستیم که از متن فلسفه اسلامی رویش کرده و آن را در برابر مفاهیمی می‌گذاریم که از متن فلسفه غرب روییده است و در این تقابل به کامل کردن نظام فلسفی سیاسی صدرای در خصوص موضوع این مقاله خواهیم پرداخت.

کلید واژه: حکومت و امت، جامعه و دولت، ولایت سیاسی، ولایت تکوینی، وجود رابط و مستقل، بسیط الحقیقه، حکمت و دیانت و سیاست، چارچوب مفهومی، دستور زبان مفهومی و تجربه معنایی.

پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی صدرالمتألهین

منیره سیدمظهری^x

اندیشیدن و تفکر همواره موضوع و متعلق دارد، یعنی نخست باید موضوع و مسئله‌ای مورد التفات و توجه ذهن قرار بگیرد تا ذهن درباره آن بیندیشد. این موضوع را هرچه که باشد، «متعلق اندیشه» می‌نامند.

از آنجا که اندیشیدن در ذات انسان قرار دارد و انسانیت انسان به تفکر و ناطقیت اوست و از سوی دیگر انسان طبیعتاً گرایش و تمایل به زندگی اجتماعی دارد و مدنیت در طبع و سرشت او نهفته است؛ پس بدون شک نسبت به محیط پیرامون خود بی تفاوت نبوده و در خصوص آن تأمل می‌کند و از اینرو یکی از حیثیات التفاتی اندیشه او، مسائل اجتماعی پیرامون وی است.

اگر این حقیقت را بپذیریم، پس باید قبول کنیم همانطور که زوال اندیشیدن غیرممکن است، زوال اندیشه سیاسی نیز محال است مگر اینکه روزی بتوان انسان را از انسانیتش خلع کرد؛ چرا که اندیشه سیاسی علاوه بر سودمندیهای بیرونی در رفع مشکلات و مسائل، پاسخگوی دغدغه‌های جدی و نیازهای درونی بشر هم هست.

حال با ذکر این مقدمه به سراغ ملاصدرا و اندیشه‌های او می‌رویم. تردیدی نیست که این فیلسوف متأله، با خردورزی و بنیانگذاری بنای حکمت متعالیه به اوج شهرت علمی رسیده است؛ اما به دلیلی که بدان اشاره شد، خطاست اگر کسی شخصیت علمی او را در مسائل حکمی خلاصه کند و نتیجه بگیرد که پرداختن به مسائل دشوار و هزار توی حکمت، وی را از تأمل در معاش انسانها و مشخصاً سیاست و حکومت، بطور کلی غافل کرده بود.

ملاصدرا، اگرچه در نسبت سنجی میان کلیه آثارش به مسائل سیاسی و اجتماعی کمتر پرداخته؛ اما این بدان خاطر بود که او اساساً بنای بیان مستقل، از آن مسائل را نداشته نه اینکه توجهی به این مسائل ننموده و یا احياناً از آنها غفلت کرده باشد. چنانکه در همین آثار بجا مانده از ایشان، نمونه‌های توجه کلامی و فقهی به اندیشه سیاسی، فراوان به چشم می‌خورد. در برخورد با این نمونه‌ها یکی از مسائلی که بسیار جلب توجه می‌نماید، تأکید ملاصدرا بر سیاست اخلاق محور و فضیلت محور است. در این مقاله برآنیم تا پیوند ناگسستنی اخلاق و سیاست را در عمل و دانش سیاسی بشر، از دیدگاه این شخصیت بزرگ مورد بررسی و مذاقه نظر قرار دهیم.

کلید واژه: اخلاق، دین، سیاست، سعادت.

مبانی و ارکان حکمت‌سیاسی متعالیه

مرضیه صادقی^{*}

از آنجا که دنیا، مزرعه آخرت و ابزاری برای دین و به تعبیری منزلی از منازل سائرین الی‌الله است و از طرفی کمال انسان به حسب دو نشئه دنیا و آخرت می‌باشد بنابراین اصلاح نشئه دنیا از امور مهم می‌باشد. در راستای تأمین این مهم، تصرف در اصلاح حیات اجتماعی انسان و در نتیجه حکومت فاضله ضرورت دارد چرا که به تعبیر فارابی خیر برتر و کمال نهایی‌تنها در سایه مدینه فاضله و امت فاضله که شهرها و مدینه‌های آن صرفاً برای نیل به غایت حقیقی با هم مشارکت می‌کنند، بدست می‌آید بنابراین در جوامع الهی در عین عنایت برسلوک معنوی، از تدبیر دنیوی مردم نباید غافل بود. و اما باید توجه داشت که در مکتب اسلام و به تبع آن حکمت‌سیاسی متعالیه، سیاست قدرت محور یعنی سیاست عاری از شریعت‌کارایی نداشته بلکه سیاست دینی که هدایت محور و در آمیخته با شریعت باشد می‌تواند در جهت اداره جامعه و هدایت انسانها و در نتیجه سعادت حقیقی انسانها که هدف خلقت آنها می‌باشد، مؤثر افتد.

کلید واژه: دین، حیات اجتماعی انسان، حکومت فاضله، خیر برتر، مدینه فاضله، حکمت‌سیاسی متعالیه،

سیاست مدن نزد فارابی و ملاصدرا

سحر کاوندی^{*}

از جمله مسائل مهمی که همواره مورد توجه حکما بخصوص فلاسفه اجتماعی بوده، تحلیل و بررسی مسائل و اندیشه‌های اجتماعی به شیوه استدلالی و عقلی و به تعبیری دیگر تبیین ضرورت اجتماعی بودن انسان، چگونگی شکل‌گیری جوامع و نهادهای اجتماعی، علل قوام و بقای آنها و... بوده است.

فارابی بعنوان بنیانگذار فلسفه سیاسی و اجتماعی در اسلام، برای رسیدن به جامعه آرمانی با تمهید مقدمات نظری آن به تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی پرداخته و چون ارسطو انسان را طبعاً و فطرتاً اجتماعی دانسته و ضرورت اجتماعی شدن را رسیدن به سعادت می‌داند و سعادت را بدون وجود تعاون و همکاری دست‌نیافتنی.

صدرالمآلهین را گرچه نمی‌توان بعنوان فیلسوف سیاسی و اجتماعی نام برد، اما اهتمام ایشان برای تبیین و تحکیم مبانی نظری الهیات مبتنی بر تشیع، امروزه افق‌های روشنی را برای ارائه نظریات و آراء جدید در زمینه سیاست و حکمت مدنی گشوده است.

در این مقاله پس از بررسی جایگاه «سیاست مدن» در تقسیم‌بندی علوم از دیدگاه این دو فیلسوف بزرگ، به اهمیت این موضوع در ساختار نظام فلسفی آنها پرداخته خواهد شد و سپس ضرورت نظام اجتماعی و سیاسی و نگاه معرفت‌شناختی به آن و علل وجود تضاد و تزاخم در سطح خرد و کلان در جوامع مختلف و تقسیم‌جماعات انسانی بر اساس معیار کمی و کیفی و در پی آن طرح جامعه آرمانی و مدینه فاضله بر مبنای دیدگاه جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی و ویژگی‌های رئیس آن مدینه از منظر هر دو فیلسوف مطرح و مورد مقایسه و بررسی قرار خواهد گرفت.

کلید واژه: سیاست، اجتماع، مدینه فاضله، حکمت مدنی.

رابطه اخلاق و سیاست در تفکر ملاصدرا

سید حسن حسینی (اخلاق)*

برخلاف تصور رایج امروزی که کمترین مناسبت را میان اخلاق و سیاست می‌نگرد، تفکر بنیادین و حکیمانه، نسبتی اساسی بین آن دو می‌بیند. فیلسوف از آنجهت فیلسوف است که به پرسشهای اصیل آدمیان می‌پردازد و خود انسان و شئون متفاوت وجودی او، از مهمترین دغدغه‌های تفکر حکیمانه محسوب می‌گردد. در نگاه حکیمانه خود انسان، تنها بعنوان موجودی مدرک لحاظ نمی‌شود، بلکه بیشتر و پیشتر از آن بعنوان موجودی کنشگر، آنهم نه در تنهایی و به تنهایی اش، بلکه در بودنش با دیگران، لحاظ می‌گردد. این دو لحاظ دیگر، اخلاق و سیاست را به وجود می‌آورند. و یک حکیم بزرگ که دغدغه پاسخ دادن به پرسشهای بنیادین آدمیان را دارد، گریزی از مواجهه با آن ندارد.

ملاصدرا بعنوان فیلسوفی بزرگ در جهان اسلام، در تأمل بر شئون وجود آدمی، از تأمل بر حکمت عملی کوتاهی نورزیده است. او با مدنی بالطبع دانستن انسان، کمال آدمی را در وجود اجتماعی وی می‌داند و در تبیین نظر خود به طرح انواع اجتماعات و ضالّه و فاصله بودن آنها می‌پردازد. همچنین در تقسیم علوم، جایگاه شریعت و سیاست را در امور دنیوی مشخص و به بیان تفاوت‌های آن دو می‌پردازد.

این مقاله پس از طرح نسبت میان تفکر فلسفی، اخلاق و سیاست، مفصلاً به نسبت آن دو در اندیشه صدرالمتألهین پرداخته، می‌کوشد در حد توان خود، نگاهی راهگشا از تفکر صدرایی در این مورد ارائه دهد.

کلید واژه: حکمت متعالیه، حکمت عملی، حکمت مدنی، اخلاق و سیاست.

خوانش حکومت در نگره علامه طباطبایی

سید حسین همایون مصباح^{*}

شاخصه‌ها و مختصات گوناگونی مانند باورها، ارزشها، آداب و سنن، دانش و فناوری ساختار و سیستم در حوزه‌های مختلف زیستی وجود دارند که یک عصر، تمدن و فرهنگ ... را از مرحله تمدنی و فرهنگی دیگر متمایز می‌سازد. این مسائل از یک سوی برآیند سیر تطوری و تکاملی فکر و عمل انسان است و از سوی دیگر به اندیشه و انگیزه انسانی درایش مستقیم می‌گذارد.

علامه طباطبایی در دوره‌ای می‌زیست که از شاخصه‌ها آن علم و دانش جدید، پیدایی تکنولوژی پیشرفته، مدرنیته، روشها و ساختارهای مدیریتی علم و تخصص محور ... و حقمندی انسان بود. پر روشن است که اندیشمند دین‌مدار و دردمند و زنده نمی‌تواند نسبت به سازه‌های اکوسیستم حیاتی‌اش و عناصر تازه وارد آن بی‌تفاوت باشد. ایشان از کسانی بود که با زمانش سخن گفت و از مواجهه با آن هراسی نداشت.

یکی از مسائلی که علامه بدان توجه نموده مقوله حکومت و رؤس آن است. در این نوشتار نظر علامه پیرامون حکومت اسلامی و نسبت آن با دموکراسی مورد کاوش قرار گرفته است. برای این مهم محورهای زیر سازه‌های این جستار را معرفی می‌کند.

۱. ضرورت تشکیل حکومت و بسامان شدن امور در جامعه. علامه در این خصوص سه دلیل می‌آورد: دو دلیل از آیات قرآن با استدلال‌های عقلی خاصی که ایشان پیرامون این موضوع دارند و یکی هم از طریق اصل فطرت و استدلال تاریخی.
۲. مشروعیت حکومت دینی و بیان مختصات و سازوکار اسلامی شدن حکومت. ایشان چند مختصه را برای اسلامی شدن حکومت بیان می‌دارد:

۱. در مقام عمل و برنامه‌ریزی مراعات سه اصل لازم است: (۱) مصلحت اسلام و مسلمین، (۲) یکی از خصوصیات از حکومت اسلامی باور و ایمان است؛ (۳) اتحاد و هماهنگی دغدغه اصلی حاکمیت و حکومت دینی باشد.
۲. در مقام قانونگذاری می‌باید اصل عدم تعارض و مخالفت با احکام الهی و سنت رسول معیار قرار گیرد.
۳. تقوا و معرفت دینی داشتن مدیران در سطوح مختلف بویژه مدیریت‌های کلان، در کنار دانش و مهارت لازم برای مسئولیت پذیرفته شده.

علامه در باب مشروعیت حکومت دینی در دوران معاصر (یعنی پس از غیبت امام زمان(ع) بر دو پایه توجه نموده است) اول، دین مبنای مشروعیت است دوم، مردم آگاه و تربیت شده در جامعه دینی. ایشان این نظر خویش در باب مشروعیت را مستند به دو مقوله می‌کند:

اولاً، فهم و خوانش خاص ایشان از دین که آن را روش تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌داند. در این روش بخشی از سازه‌های آن مانند قوانین ثابت، اهداف گذاری و خط مشی کل جامعه از سوی دین ترسیم می‌شود. و پاره‌ای از سازه بدست انسان آن هم در اثر مشارکت آگاهانه آنها.

^۱ . استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

ثانیاً، فهم و خوانش علامه از اجتماعی طوری است که دو پایه مشروعیت را تأیید می‌کند چون ایشان اصل مشورت را از دین می‌گیرد. و جامعه را ترکیب اختیاری افراد می‌داند (از عقل می‌فهمد).

۳. ارزیابی روش حکومت اسلامی و حکومت دموکراسی.

علامه حکومت دموکراسی را با حکومت اسلامی سازگار نمی‌یابد و این ناسازگاری را در دو محور مشخص و معرفی می‌کند:

اول) قانون

دوم) آزادی

در محور قانون به باور ایشان روش اسلامی حکومت و با روش دموکراسی حکومت از زوایای چندگانه زیر متمایز و پُر فاصله هستند:

۱. مبنای قانون

۲. کارکرد قانون

۳. هدف قانون

۴. اجرای قانون

ایشان این چهار مسئله معطوف به قانون را از نظر نظم دموکراسی ارزیابی و کالبدشکافی نموده و مختصات آنها توضیح می‌دهد. و همینطور همان مسائل را از نظر اسلام به تحلیل گرفته و مشخصات و مختصات هر بند را بطور جداگانه از زوایه فکر اسلامی، بیان می‌دارد و سپس نتیجه می‌گیرد که اسلام و دموکراسی در هر چهار مسئله باهم متفاوت نگرینسته و عمل می‌نمایند.

در محور آزادی، علامه با ارزیابی ماهیت، مبنا و دامنه آزادی از دیدگاه اسلامی و از زاویه نگاه دموکراسی به آن، بدین نتیجه می‌رسد که آزادی در این دو روش باهم متفاوت می‌شوند.

کلید واژه: حکومت، علامه طباطبایی، تمدن، فرهنگ، حکومت، حکومت اسلامی، دموکراسی.

خوانش حکومت در نگره علامه طباطبایی

سید حسین همایون مصباح^{*}

شاخصه‌ها و مختصات گوناگونی مانند باورها، ارزشها، آداب و سنن، دانش و فناوری ساختار و سیستم در حوزه‌های مختلف زیستی وجود دارند که یک عصر، تمدن و فرهنگ ... را از مرحله تمدنی و فرهنگی دیگر متمایز می‌سازد. این مسائل از یک سوی برآیند سیر تطوری و تکاملی فکر و عمل انسان است و از سوی دیگر به اندیشه و انگیزه انسانی درایش مستقیم می‌گذارد.

علامه طباطبایی در دوره‌ای می‌زیست که از شاخصه‌ها آن علم و دانش جدید، پیدایی تکنولوژی پیشرفته، مدرنیته، روشها و ساختارهای مدیریتی علم و تخصص محور ... و حق‌مندی انسان بود. پر روشن است که اندیشمند دین‌مدار و دردمند و زنده نمی‌تواند نسبت به سازه‌های اکوسیستم حیاتی‌اش و عناصر تازه وارد آن بی‌تفاوت باشد. ایشان از کسانی بود که با زمانش سخن گفت و از مواجهه با آن هراسی نداشت.

یکی از مسائلی که علامه بدان توجه نموده مقوله حکومت و رؤس آن است. در این نوشتار نظر علامه پیرامون حکومت اسلامی و نسبت آن با دموکراسی مورد کاوش قرار گرفته است. برای این مهم محورهای زیر سازه‌های این جستار را معرفی می‌کند.

۱. ضرورت تشکیل حکومت و بسامان شدن امور در جامعه. علامه در این خصوص سه دلیل می‌آورد: دو دلیل از آیات قرآن با استدلال‌های عقلی خاصی که ایشان پیرامون این موضوع دارند و یکی هم از طریق اصل فطرت و استدلال تاریخی.
۲. مشروعیت حکومت دینی و بیان مختصات و سازوکار اسلامی شدن حکومت. ایشان چند مختصه را برای اسلامی شدن حکومت بیان می‌دارد:

۱. در مقام عمل و برنامه‌ریزی مراعات سه اصل لازم است: (۱) مصلحت اسلام و مسلمین، (۲) یکی از خصوصیات حکومت اسلامی باور و ایمان است؛ (۳) اتحاد و هماهنگی دغدغه اصلی حاکمیت و حکومت دینی باشد.
۲. در مقام قانونگذاری می‌باید اصل عدم تعارض و مخالفت با احکام الهی و سنت رسول معیار قرار گیرد.
۳. تقوا و معرفت دینی داشتن مدیران در سطوح مختلف بویژه مدیریت‌های کلان، در کنار دانش و مهارت لازم برای مسئولیت پذیرفته شده.

علامه در باب مشروعیت حکومت دینی در دوران معاصر (یعنی پس از غیبت امام زمان(ع) بر دو پایه توجه نموده است) اول، دین مبنای مشروعیت است دوم، مردم آگاه و تربیت شده در جامعه دینی. ایشان این نظر خویش در باب مشروعیت را مستند به دو مقوله می‌کند:

اولاً، فهم و خوانش خاص ایشان از دین که آن را روش تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌داند. در این روش بخشی از سازه‌های آن مانند قوانین ثابت، اهداف گذاری و خط مشی کل جامعه از سوی دین ترسیم می‌شود. و پاره‌ای از سازه بدست انسان آن هم در اثر مشارکت آگاهانه آنها.

^۱ . استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

ثانیاً، فهم و خوانش علامه از اجتماعی طوری است که دو پایه مشروعیت را تأیید می‌کند چون ایشان اصل مشورت را از دین می‌گیرد. و جامعه را ترکیب اختیاری افراد می‌داند (از عقل می‌فهمد).

۳. ارزیابی روش حکومت اسلامی و حکومت دموکراسی.

علامه حکومت دموکراسی را با حکومت اسلامی سازگار نمی‌یابد و این ناسازگاری را در دو محور مشخص و معرفی می‌کند:

اول) قانون

دوم) آزادی

در محور قانون به باور ایشان روش اسلامی حکومت و با روش دموکراسی حکومت از زوایای چندگانه زیر متمایز و پُر فاصله هستند:

۱. مبنای قانون

۲. کارکرد قانون

۳. هدف قانون

۴. اجرای قانون

ایشان این چهار مسئله معطوف به قانون را از نظر نظم دموکراسی ارزیابی و کالبدشکافی نموده و مختصات آنها توضیح می‌دهد. و همینطور همان مسائل را از نظر اسلام به تحلیل گرفته و مشخصات و مختصات هر بند را بطور جداگانه از زوایه فکر اسلامی، بیان می‌دارد و سپس نتیجه می‌گیرد که اسلام و دموکراسی در هر چهار مسئله باهم متفاوت نگرینسته و عمل می‌نمایند.

در محور آزادی، علامه با ارزیابی ماهیت، مبنا و دامنه آزادی از دیدگاه اسلامی و از زاویه نگاه دموکراسی به آن، بدین نتیجه می‌رسد که آزادی در این دو روش باهم متفاوت می‌شوند.

کلید واژه: حکومت، علامه طباطبایی، تمدن، فرهنگ، حکومت، حکومت اسلامی، دموکراسی.

مبانی ضرورت حکومت از دیدگاه صدرالمتألهین

محسن پیشوایی^x

در مذهب فلسفی صدرالمتألهین سیاست و حکومت، تدبیر و تلاشی انتخابی و عقلانی، و مبتنی بر کشش‌های فطری و طبیعی انسانهاست؛ و هدف آن اصلاح حیات جمعی برای نیل به سعادت و غایات الهی است.

از دیدگاه صدرالمتألهین، غیب و شهادت، عقل و شهود، دنیا و آخرت، محسوس و معقول، دین و سیاست در طول همند؛ دنیا محل اجرای شرایع الهی است؛ و از باب ضرورت عقلی، تدبیر و سیاست و اصلاح دنیا ضروری است، و خداوند مراحل نفسانی خلق را تکمیل و برای رفع احتیاج انسانها در امور معاش و معاد با لطف خویش رئیس مطاع و امیر قاهر واجب الطاعه را برای مردم می‌فرستد.

این حکیم از راه ضرورت حیات جمعی ضرورت حکومت را اثبات می‌نماید، و دست یابی به خیر برتر را جز در سایه حکومت در یکی از اشکال سه گانه مدینه، برآمده از یک ملت واحد، امت، متشکل از سه مدینه و بیشتر، معموره زمین، ترکیب یافته از سه امت و بیشتر امکان پذیر نمی‌داند، شهروندان این سه نوع حکومت در جهت یک غایت و یک هدف با هم همکاری می‌کنند. رئیس مدینه انسان واحدی است که دیگران در قرب به او متفاوتند؛ بنابراین به حسب خدمت و ریاست، ساختار حکومت سه مرتبه دارد، اول مرتبه ریاست که از حاکمیت برتر برخوردار است و مخدوم همه اعضای مدینه است؛ دوم مرتبه‌ای که نسبت به رتبه بعد از خود ریاست دارد و نسبت به مرتبه قبل از خود خدمتگزار است؛ سوم مرتبه‌ای که صرفاً خدمتگزار است و هیچ گونه ریاستی ندارد.

در بعد عملی صدرالمتألهین معتقدات حکومت از فردگرایی سلطه‌جویانه جلوگیری می‌کند؛ از هرج و مرج و اختلال نظام جلوگیری می‌نماید؛ بدن و نسل انسان‌ها را محفوظ می‌دارد؛ از شریعت، نوامیس، جان و مال افراد پاسبانی می‌کند، و بدینوسیله انسان می‌تواند در مسیر سعادت گام نهد.

کلید واژه: ضرورت حکومت، ضرورت زندگی اجتماعی، معاد، سعادت.

قانون و نظام اجتماعی در افکار صدرالمتألهین شیرازی

جمشید صدری^x

فلسفه در آغاز اسم عامی بود برای همه علوم حقیقی و به دو دسته کلی علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌شد علوم عملی نیز به سه شعبه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن منشعب می‌شد، سیاست مدن همان حکومت‌داری و مرتبط به تدبیر امور کشور بود. نظام فکری بنیانگذار حکمت متعالیه پیرامون نظام اجتماعی و فلسفه سیاسی تمایز بخصوصی نسبت به حکیمان قبل از خود ندارد، آن گونه‌ای که در مباحث فلسفه اولی با پی‌ریزی اصول ابتکاری مؤسس مکتب حکمت متعالیه محسوب می‌شود.

اندیشه فلسفی تفکر فردی است ولی معنایی جمعی دارد، فیلسوف درباره مفاهیمی سخن می‌گوید که کلی و جهانی هستند، پرسش درباره زندگی مشترک انسانها در واقع پرسش در مورد سیاست است. از نظر ملاصدرا حکمت عملی تلاشی برای نظم بخشیدن و اصلاح نظام معیشتی و قوانین اجتماعی در این جهان و اصلاح زندگی اخروی و رسیدن به سعادت در حیات اخروی است.

وی وجود حیات اجتماعی را عاملی برای تکامل و رشد انسان می‌داند و می‌گوید: انسان مدنی الطبع است، حیاتش منظم نمی‌گردد مگر به تمدن و تعاون و اجتماع، زیرا که نوعش منحصر در فرد نیست، در معاملات و مناکحات و جنایات به قانونی محتاج است که عامه خلق به آن رجوع نمایند. و بر طبق آن به عدل حکم گردد و گرنه نظام جامعه مختل می‌گردد و اجتماع را به دو قسم کامل و غیرکامل تقسیم می‌کند و کامل به عظمی و وسطی و صغری منشعب می‌گردد، اجتماع غیرکامل را به اهل ده و اهل محله تقسیم می‌نماید. مدینه فاضله را تشبیه می‌کند به بدن سالم که همه اعضای آن در متمیم حیات با یکدیگر معاونت می‌کنند.

جامعه ایده‌آل ملاصدرا بازتابی است مادی و عینی از حقیقتی ازلی و حلقه اتصال و ارتباط اجتماع انسانی با مقدسات آسمانی پیغمبران الهی می‌باشند؛ ملاصدرا معتقد است پیغمبران الهی که ضرورت قانون آوران عصر خویشند باید به آیاتی از جانب خداوند مؤید گردند، که دلالت کند شریعت او از جانب خداوند عالم قادر است تا آنکه نوع در نزد او خاضع گردند. منشأ قوانین اجتماعی که جامعه براساس آن استواری می‌یابد، مقدرات الهی است جهت اجرای قوانین الهی در جوامع بشری بعد از رسولان الهی نیاز به رهبران سیاسی، اجتماعی و مذهبی است تا جامعه را بسوی راه خیر و سلامت رهنما گردند.

کلید واژه: قانون الهی، نظم اجتماعی، شارع، سیاست مدن.

سیاست و سعادت در حکمت عملی از دیدگاه

فلاسفه مشا، اشراق و حکمت متعالیه

مریم آخوندی*

در یک تقسیم بندی در فلسفه مشا حکمت به دو بخش نظری و عملی تقسیم شده است و حکمت عملی به سه حوزه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن اختصاص یافته است. حکمت نظری از هستها و حکمت عملی از بایدها سخن می گوید. حوزه هستها شامل علوم طبیعت می شود که متغیرند. اینها حقایقی است که بعد حکمت نظری را تشکیل داده است. حوزه بایدها حیطة حکمت عملی را تشکیل داده و اراده و اختیار انسان در این بخش سهم بسزایی دارد. عقل نظری و عقل عملی از حکمت نظری و عملی متفاوت است. زیرا عقل نظری و عقل عملی دو قوه و نیرو از قوای انسانی بوده در صورتی که حکمت نظری و عملی دو علم از علوم انسانی می باشد.

هدف حکمت نظری تقویت آدمی در حیطة دانش و پیش و نظر است، در صورتی که حکمت عملی به حیطة اخلاق و اعمال آدمی متوجه است، تا او بموازات علم و دانش در بعد عمل به تکامل برسد. انسان متکامل کسی است که در دو حیطة علم و عمل سرآمد باشد. همچنانکه کردار و رفتار آدمی ریشه در افکار و شناخت او دارد. بنابراین حکمت نظری و عملی از هم تفکیک ناپذیر بوده و حکمت عملی مبتنی بر حکمت نظری است. تمامی آموزه های انبیا و دستورات الهی به رشد بعد متعالی انسان و تزکیه و تهذیب نفس و تأمل حیات سعادت‌مندانه او نظر دارد. پس علم بدون عمل نه تنها علم نیست بلکه جهل و راه پیمودن در طریق ظلمت و ضلالت است.

فارابی بعنوان مهمترین حکیم سیاسی، بخش عمده ای از آثارش را آراء سیاسی او تشکیل می دهد. او همچون ابن سینا معتقد است افراد بشر برای بقا و دستیابی به کمالات انسانی خویش نیازهایی دارند که بتهنایی از عهده آن بر نمی آیند. در واقع تأمین نیازهای بشر در گرو تشکیل جامعه ای است که هر یک از اعضای آن عهده دار برطرف کردن بخشی از این نیازها است. نیاز متقابل انسانها به یکدیگر عامل برپایی جوامع است، تا مردم به دور هم گرد آمده و به یاری هم به سعادت برسند. پس هدف اصلی از اجتماع و مدینه گردآمدن مردم در یک سرزمین، چیزی جز دستیابی به سعادت دنیا و آخرت نیست.

سیاست، فعل و تدبیر زعیم مدینه است متناسب با تعالیم و الهامات روحانی و احکام و نوامیس و قوانینی که از مبدأ وحی نشئت گرفته است. تا در مدینه نظام خیر و عدل تأسیس شده و گسترش یابد. رهبران دینی بنا به نظر برخی فلاسفه رئیسان جامعه هستند. بعقیده شیخ اشراق رئیس جامعه باید کسی باشد که حکیم باشد. این فرد کسی است که متخلق به اخلاق الله است. صدرالمآلهین این دیدگاه را به نبوت آمیخته و ریاست جامعه را از آن شخص نبی می داند.

همانطور که بیان شد سعادت فردی و اخروی بشر در سایه تزکیه نفس اوست. فردی که با زدودن شواغل و تعلقات مادی و دنیوی و تهذیب نفس به ادراکات عقلی نایل شود دارای سعادت اخروی خواهد بود. سعادت اخروی جاودانه است. زیرا از عمق، عدم محدودیت و دوام برخوردار است. در ادراک عقلی انسان به کنه و حقیقت اشیاء راه می یابد. در صورتی که در ادراک حسی علم آدمی تنها به ظاهر اشیاء تعلق می گیرد. بنابراین، لذتی که از ادراک حسی و در نتیجه لذات مادی و

دنیوی حاصل می‌شود زودگذر و سطحی است، اما لذتی که از ادراک عقلی بدست می‌آید دوام داشته، از محدودیت برخوردار بوده و عمیق می‌باشد. پس سعادت اخروی جاودانه و پایدار خواهد بود.

کلید واژه: حکمت نظری، حکمت عملی، سیاست مدن، تمدن، ریاست کامله، سعادت.

نقش حکمت و حکیمان در ساختن فرد و جامعه

از دیدگاه حکمت متعالیه

حمید حسین نژاد محمدآبادی^x

برای «حکمت» معانی چند و اطلاقاتی متعدد از قبیل عدل، علم، حلم، فلسفه، کلام موافق حق، صواب امر و سداد آن نام بردند و در اصطلاح حکمت را محکم و متقن بودن صورت علمی می‌دانند.^۴

«ملاصدرا» – برطبق برخی روایات – تفسیر حکمت در قرآن را بر چهار معنی می‌داند: ۱. مواظب قرآن ۲. فهم و علم ۳. نبوت ۴. عجایب اسرار قرآن.

بعد می‌گوید: «هر گاه در این چهار وجه تأمل کنی، می‌یابی که مرجع همه آنها سوی علم است و حکمت را خارج از علم به حقایق اشیاء و عمل به آن – یعنی مجرد از دنیا و مافیها – نمی‌یابی.

حکمت بدون تردید کمال انسانی است و کمال انسانی منحصر در دو چیز است: یکی صرف خیر را بشناسد. و دیگر اینکه خیر را بخاطر عمل به آن بشناسد و مرجع اولی به علم و ادراک مطابق است و دومی فعل عدل. و کمال این دو امر در نوع انسان مرتبه نبوت و ولایت است.^۵

ایشان حکمت را عین شریعت می‌دانند و اینکه حکمت مخالف شرایع حقه الهیه نیست. و این دو یکی است که همان شناخت خداوند و صفات و افعال اوست و این امر گاهی از راه وحی انجام می‌شود که «رسالت و نبوت» می‌نامند. و گاه از راه سلوک و کسب که «حکمت و ولایت» نامند و کسانی که حکمت را مخالف شریعت می‌دانند به روح شریعت و حکمت واقف نیستند.^۶

صدرا «حکیم» را از اوصاف حق تعالی دانسته که بر دو وجه استعمال می‌شود: یکی «علیم» که منافع کارها و مصالح خیرات آنها را می‌داند بنابراین از صفات ذات است و دوم فاعلی که هیچ خللی در فعل او نیست، و این از صفات فعل اوست و به همین خاطر گفته نمی‌شود: «انه حکیم فی الازل» ایشان حکیم را جز – خدای تعالی بر عالمی، اطلاق می‌کند که بر نظام احسن و خیر آشنا باشد و هر چیزی را مطابق با غایات و اهداف ذاتی اشیاء به جای خود نهد.^{xx}

حال معلوم می‌شود که نقش حکیمان در ساختن فرد و جامعه چه اندازه است – و این نوشتار به تبیین همین موضوع از دیدگاه حکمت متعالیه می‌پردازد.

کلید واژه: حکمت، حکیم، عالم، شریعت، نبوت، حکمای ثمانیه، حکمای الهی.

۱. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی در دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۲. ر.ک: ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۱، ص ۲، ۴، ۱۳، طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۱. ر.ک: ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۴۳.

۲. ر.ک: اسفار اربعه، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. ر.ک: ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۵۹ و اسفار، ج ۷، ص ۴۰.

انسان شناسی و سیاست مدن

حسین اربابون

مبحث «سیاست مدن» در تقسیمات ششگانه ارسطو جزء اقسام حکمت عملی است و شاید ارسطو اولین کسی بود که با این تقسیم علم، منادی ارتباط بین علوم شد. بنابراین هر انسان اندیشمندی، هر زمانی که در حیطه حکمت نظری به فعالیت پردازد، در واقع بر حکمت عملی و از جمله «تدبیر مدن» یا سیاست هم اثر خواهد گذاشت. از طرفی دیگر چون در جهان اسلام به جز اندکی، عموم مسلمانان بر ضرورت حکومت در جامعه، اتفاق نظر داشتند اغلب مباحث اندیشمندان در اطراف ویژگی حاکم و حکومت تمرکز دارد.

نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند تا با بررسی آثار حکیم ملاصدرای شیرازی و پیروان او تعریفی از ماهیت و حقیقت «انسان» را بدست آورده و ضمن تشریح اقسام حکومت‌های معرفی شده در گذشته و حال، نشان دهد که اندیشه‌های این حکیم ژرف اندیش، توانایی تبیین و تفسیر و تأیید کدام قسم از اقسام نظام‌های سیاسی را دارا می‌باشد.

حکیم ملاصدرای شیرازی مانند بسیاری از فلاسفه متقدم در بخش هستی‌شناسی جهان را دارای مراتب مختلف می‌داند و برای اثبات این امر از قاعده امکان اشرف با همان روش شیخ اشراق استفاده می‌نماید و البته در این دیدگاه انسان هم با رفتارهای اختیاری خود می‌تواند مرتبه‌ای از مراتب هستی را به خود اختصاص دهد. با چنین تصویری از جهان و انسان، حکومت و حاکم با عناوین مختلفی چون تأمین کننده قسط و امنیت اجتماعی و یا سعادت اخروی و یا مجرای فیض الهی، ممکن است جایگاه‌های متفاوتی داشته باشند.

در نگاه ذومرتبه بودن هستی، حکومت هم در شکل حداکثری و هم حداقلی ممکن است قابل تفسیر و تبیین باشد یعنی حکومت صالحان و محسنان که واسطه فیض الهی است، وظیفه سنگین هدایتگری امت اسلامی را بر عهده دارد ولی چنانچه حکومت قدرتمندان و قدرتمداران ایجاد شود، اولین و بزرگترین وظیفه آن تأمین امنیت در حیطه حکومت است تا بتواند اقتدار خود را بر جامعه اعمال نمایند و این همان سخن امیرالمؤمنین (ع) است که وجود حاکمی هرچند فاجر را لازمه دوام یک جامعه دانسته است.

کلید واژه: انسان‌شناسی، سیاست مدن، حکمت عملی، حکومت، ملاصدرای شیرازی، سعادت اخروی.

مقایسه تطبیقی اندیشه سیاسی ملاصدرا با

نظریه سیاسی ابن باجه و ابن رشد

محمد رضا پاک

شباهت روزگار ملاصدرا (د ۱۰۵۰. ق) به عصری که ابن باجه (د ۵۳۳. ق) و ابن رشد (د ۵۹۵. ه) در آن می‌زیستند، با وجود پنج قرن فاصله زمانی و تشیع ملاصدرا و تسنن ابن باجه و ابن رشد و چند هزار فرسنگ فاصله مکانی به حدی بود که زمینه‌های یکسانی جهت پیدایش دیدگاه‌های نزدیک به هم در عرصه فلسفه نظری سیاست در ذهن سه فیلسوف در شرق و غرب جهان اسلام را فراهم ساخت.

حاکمیت فقها بر تحولات فلسفی و کلامی، تعصب بر فقه و احادیث فقهی و در حاشیه قرار گرفتن کلام و فلسفه در دو جامعه ایرانی و اندلسی عصر مرابطی و صفوی از جمله وجوه بارز شباهت جریان اندیشه این چند متفکر مسلمان است. ابن باجه و ابن رشد مورد عنایت دولت مرابطين و موحدین و از کارگزاران عالی رتبه این دو دولت بودند. در خانواده ملاصدرا پدر او کارگزار بلند پایه دولت صفوی و فرزند فیلسوف او مورد عنایت تام دولت صفوی قرار گرفت.

ابن باجه و ابن رشد دچار عزلت و محنت شدند و ابن باجه در همین محنت مسموم و کشته شد و ابن رشد نیز در تبعید و محنت وفات نمود. ملاصدرا عزلت و محنتی پانزده ساله را تحمل کرد و در همین عزلت از دنیا رفت.

اینجانب در دو مقاله تحولات فلسفی و کلامی دوره مرابطين، و تحولات فلسفی و کلامی دوره موحدین را بررسی کرده‌ام و نقش اساسی ابن باجه و ابن رشد در جریان اندیشه در عصر آن دولتها را نشان داده‌ام. (این دو مقاله در مجله تخصصی تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۸۰ ش ۸ و سال ۱۳۸۱، ش ۱۲ منتشر شد)

در مقاله حاضر به وجوه شباهت و تفاوت ابن باجه و ابن رشد و ملاصدرا در مباحث فلسفه نظری سیاست می‌پردازم؛ برخی وجوه مشترک:

۱. ریشه‌های تفکر سیاسی آنها به افکار و نظریه و فلسفه سیاسی فارابی باز می‌گردد.
۲. اعتقاد به امتزاج شرع و عرفان و هماهنگی عقل و شرع.
۳. دیدگاه مشترک آنها راجع به غایت فلسفه که آن را مفید به حال نشأتین می‌دانند.
۴. دیدگاه مشترک در نظریه نبوت.
۵. نظریه سیاسی آنها عکس‌العملی در برابر اوضاع زمان بود که سعی کردند راه کسب سعادت را در آن شرایط ارائه کنند و از اهل زمان خود _ داعیه داران دین و شریعت و فقه _ انتقاد کرده‌اند؛ کسانی که کار سیاست را یکسره به دست فقه سپرده‌اند. آنها به معرفی سیاست واقعی در قالب فلسفی اقدام نموده و فلسفه را متکفل امر سیاست و بهبود دین و دنیا دانسته‌اند. در اندیشه آنها رویکرد فلسفی به سیاست به تصویر درآمده است.
۶. تشریح ویژگیها و ابعاد مدینه فاضله و صفات رئیس آن.
۷. مخالفت با جمود و تقلیدگرایی مطلق.
۸. اعتقاد به عزلت عقلی فیلسوف در اوضاع آن روزگاران.

ملاصدرا در بسیاری از کتب خود (در مسئله امامت و نبوت) اندیشه سیاسی خود را مطرح کرده است: در شرح احادیث اصول کافی، در شواهد الربوبیه و کسر اصنام الجاهلیه و شرح الهدایه الاثیریة و مباحث مربوط به امامت و نبوت و ... ابن باجه در رساله الاتصال و رساله تدبیر المتوحد و رساله الوداع و کتاب فی النفس که تنها بخشی از رساله الاتصال او باقی مانده است، نظریه سیاسی خود را بطور مستقل بیان کرده است. افکار سیاسی او را در آثار ابن رشد و بویژه در تنها اثر سیاسی او می توان یافت.

کلید واژه: ملاصدرا، ابن باجه، ابن رشد، فلسفه نظری، مرابطین، موحدین، شریعت، فقه، مدینه فاضله.

مدینه فاضله از منظر صدرالمتهلین

محمد حسن قدسی مهر^x

اندیشه سیاسی همواره بعنوان یکی از مسائلی که مورد توجه حکیمان و فلاسفه بوده و در این رابطه به طرح و تبیین آراء و نظریات خود پرداخته‌اند. یکی از مهمترین متفکرین و فلاسفه جهان اسلام و بویژه شیعه و ایران، فیلسوف برجسته، صدرالمتهلین می‌باشد.

حکیم صدرالمتهلین، بی‌تردید یکی از مردان بزرگ و چهره‌های تاریخی و بی‌نظیر اندیشه بشری است که با (حکمت متعالیه) خویش، منطق را با شریعت، و عرفان را با استدلال، و حکمت قرآنی را با اندیشه و شعور بشری پیوند داد، حکمت متعالیه او در حقیقت، حکمت متعادلی است که با رهیافتی نوین، همه طرق معرفت شناسانه را همسو و سازگار می‌کند.

برخلاف تصور عده‌ای، حکمت متعالیه صدرالمتهلین، در پی جدا کردن دنیا و آخرت، سیاست و دین نیست، او مسیر از مبدأ تا معاد را در چهار سفر، ۱. سفر (من الخلق الی الحق)، ۲. سفر (بالحق فی الحق)، ۳. سفر (من الحق الی الخلق)، ۴. سفر (فی الخلق) تبیین و طراحی نمود، و از این چهار سفر یک نتیجه مهم سیاسی گرفته می‌شود و آن هم اینکه سالکان طریقت سیر و سلوک جامعه را فراموش نمی‌کنند، بلکه با بازگشت به آن، هدایت آن را برعهده می‌گیرند و اصلاح جامعه را پیگیری می‌کنند.

صدرالمتهلین در تبیین مدینه فاضله، هرچند که از حکیمان گذشته بویژه فارابی، متأثر بوده است، لکن نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، اینکه او یک مقلد صرف از آراء سیاسی فارابی، نمی‌باشد، بلکه او بسط دهنده و تمام کننده نظرات اوست. ملاصدرا در تبیین مدینه فاضله به سه نکته که ارکان مدینه فاضله را تشکیل می‌دهند، بیان می‌کند، ۱. اجتماع، ۲. ویژگی‌های حاکم، ۳. رابطه دین و سیاست. و او بدون آنکه در رابطه با جزئیات، سخنی به میان آورد، ارکان یک جامعه فاضله را بیان نموده است و قطعاً با توجه به اهمیت مبانی فکری و فلسفی صدرالمتهلین، اندیشه‌های وی می‌تواند بعنوان مواد اولیه در خدمت اندیشمندان سیاسی قرار گیرد و نظام سیاسی اسلامی را از چنین مبانی عقلی و فکری مستحکم، بهره‌مند سازد. و نگارنده در این مقاله در پی تبیین مدینه فاضله از منظر صدرالمتهلین می‌باشد.

کلید واژه: مدینه فاضله، صدرالمتهلین، اندیشه سیاسی، شریعت، عرفان، حکمت متعالیه.

نظریه سیاسی صدرالمتألهین و شهید مطهری

معصومه حاجی آقایی شهرستانی

مبحث سیاست از مباحثی است که در منظومه فکری صدرالمتألهین مورد توجه است. ملاصدرا در آثار خود به کرات و از جوانب مختلف درباره مسائل سیاسی و اجتماعی بحث کرده است. ایشان در رساله سه اصل، الواردات القلبیه، اسفار اربعه، کسر اصنام الجاهلیه به انتقاد از وضعیت فرهنگی و دینی عصر خود می پردازد و شاید به دلیل نارضایتی از وضعیت آن دوره به زندگی دور از غوغای شهر رضایت می دهد.

ملاصدرا در شرح هدایه الاثیریة علوم را به علم نظری و عملی تقسیم کرده و علم سیاست را در حوزه علم عملی گنجانده است. از نظر ملاصدرا سیاست باید مبتنی بر هدایت انسانها بسمت کمال باشد، و جهان مادی را باید مقدمه ای برای رسیدن به جهان آخرت دانست. منشأ مشروعیت قوانین حاکم بر جامعه خداوند متعال است و قانون شرع متضمن اهداف زیر است:

۱. تنظیم معیشت انسانها؛ ۲. وصول به جوار خدا؛ ۳. یادآوری آخرت و معاد؛ ۴. هدایت مردم به صراط مستقیم. ملاصدرا سیاست را دوگونه می داند: الف) سیاستی که مطیع شریعت نیست؛ ب) سیاستی که از شریعت قابل تفکیک نیست بلکه تابع شریعت است و نسبت شریعت با آن «نسبت نبوت به شریعت و نسبت روح به جسد است».

مباحث سیاسی در اندیشه استاد مطهری نیز مطرح است. وی معتقد است در اسلام حکومت جزو مسلمات است و به تعبیر ایشان «بیت القصیده» و «زیر بنای تعلیمات» انبیا است. پیغمبر اکرم (ص) در زمان خودشان ولی امر مسلمین بودند و آن مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده و پس از ایشان به دلایل غیر قابل انکار به اهل بیت رسیده است. آنچه در مقام مقایسه دیدگاه ملاصدرا و استاد مطهری می توان گفت این است که ملاصدرا به مباحث نظری در حوزه سیاست مانند رابطه شریعت و سیاست پرداخته است و تشکیل حکومت سیاسی را زمینه ای برای سیر انسان بسوی حق تعالی می داند در حالیکه شهید مطهری با توجه به تحقق حکومت اسلامی به مباحث مصداقی و پایه ریزی تئوریهای سیاسی اسلام در جامعه پرداخته است و مسائلی مانند زعامت جامعه سیاسی و چگونگی اجرای عدل الهی و غیره ... را مورد بحث قرار داده است.

کلید واژه: حکومت، مشروعیت، شریعت، سیاست، عدالت.

نگرش فراسیاسی ملاصدرا

صلاح الدین صالحی

سیاست در قاموس حکیم ملاصدرای الهی کوششی بمنظور کسب محافظه‌کارانه قدرت یا جزم اندیشی در ایجاد حکومت دموکراسی یا دینی نیست سیاست در کلام و بیان ایشان در ژرفای اصالت آمیزی از ناب‌ترین اندیشه‌های انسان در محور فاعلیت خدا و منطبق با گرایش‌های هستی‌شناسانه است که در بطن مطالبات انسانی اصلی‌ترین عناصر را دنبال می‌نماید. استدلال ایشان در حوزه سیاست بطور مستقیم از ناحیه ضرورت شناخت فلسفی و عرفانی نسبت به جهان هستی و انسان و مبدأشناسی تأمین می‌گردد که در پرتو اخلاقیات و تفکیک نمودن میان مبانی خیر و شر و عقلانیت و جهالت و درک ضروری حوزه متفاضل اخلاق و فضیلت در مسیر دشوار کمال بدست می‌آید به همین دلیل ایشان مستقیماً وارد مباحثی همچون تفکیک قوا، احزاب و انتخابات و مجلس، دموکراسی، و سنت و مدرنیته نمی‌شود لیکن ابهامات موجود در خصوص عصری نمودن دین یا مذهب درونگرا و نظام تمامیت خواه و حکومت صالحان را نیز رفع می‌نماید بدین جهت سنگ بنای اندیشه خویش را در راستای تحقق تفکر عالی انسان نسبت به ماوراء و حیطة بنیادین گرایش‌های آدمی در خصوص استمساک به مقام خلیفه الهی بیان می‌نماید بنابراین برغم آنکه ایشان در عصر خود دچار چالش‌های عمیقی با حاکمان وقت خود بوده است لیکن از عوامل کلیدی و اصلی گسترش و اتصال به افق‌های انقلاب اسلامی در عصر حاضر قلمداد می‌شود و ریشه‌های درخت انقلاب اسلامی را می‌توان در خاک بنیادین تفکر صدرائی با رویکرد هستی‌شناسانه جستجو نمود و پافشاری ایشان بر شناخت جزء جزء ارکان آفرینش مهمترین عامل در ناگسسته بودن جنبه‌های فراعلمی و فراسیاسی است که صراحتاً به نفی فاعلیت فردی و اقتدارگرایی ظالمانه و سیطره سلطانی و تکیه بر سلطنت‌شاهانه می‌انجامد.

کلید واژه: ملاصدرا، سیاست، اخلاقیات، حکومت، خلیفه الهی، فراسیاسی، فاعلیت فردی، اقتدارگرایی.

حکمت متعالیه و سیاست در متن اسلام

خدیجه شمشادی^{*}

بنیادی‌ترین معارف انسانی را می‌توان در شش شاخهٔ معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفهٔ اخلاق، فلسفهٔ حقوق و فلسفهٔ سیاست معرفی کرد و مطالعهٔ آنها را به همهٔ کسانی که می‌خواهند زندگی خود را براساس صحیح و عقل‌پسندی پی‌ریزی کنند، توصیه نمود.

بلحاظ انسان‌شناسی، هر دیدگاهی، تعریف خاصی از انسان ارائه می‌کند و بالتبع در سیاست موضعگیری خاص خود را دارد. سیاست در منظر انسان الهی، امری در جهت تربیت انسان، تنظیم رابطهٔ فردی و اجتماعی و اقامهٔ قسط و عدل است. تعاریف اندیشمندان اسلامی بر محور فضیلت و کمال در انسان پی‌ریزی شده است و وقتی دین از سیاست جدا نبود، انسان از خود اطاعت نمی‌کند بلکه از قوانین آسمانی اطاعت می‌کند.

کلید واژه: سیاست، حکومت، عقل و شرع، عدالت، خلیفهٔ الله.